

## زینت پدر



زینب، یعنی زینت پدر و این نامی است که خداوند برای دختری انتخاب کرد، که با انجام رسالت خویش زینت بخش تاریخ شد و موجب افتخار و سرافرازی خاندان وحی و ولایت گشت. و این است که نام زینب در تاریخ کربلا که تاریخ جاودانگی اسلام و تشیع است، به خاطر فداکاری‌هایش، زیبا، درخشان و جاودانی است. مراسم نام‌گذاری این در ولایت را در تاریخ این گونه می‌خوانیم:

### نامی آسمانی

هنگام ولایت زینب کبری، چون رسول خدا در سفر بود، فاطمه از همسرش علی درخواست کرد که نامی برای فرزندشان انتخاب کند. علی علیه السلام در جواب فرمود: من بر پدرت سبقت نمی‌گیرم، صبر می‌کنیم تا پیامبر از سفر برگردد. چون پیامبر بازگشت و خبر ولادت نوزاد زهرا را از زبان علی علیه السلام شنید فرمود: فرزندان فاطمه فرزندان منند ولی خداوند در باره آنان تصمیم می‌گیرد.

بعد از آن جبرئیل نازل شد و پیام آورد که خداوند سلام می‌رساند و می‌فرماید: نام این دختر را زینب بگذارید که این نام را در لوح محفوظ نوشته‌ام. آن گاه رسول خدا زینب را گرفت و بوسید و فرمود: توصیه می‌کنم که همه این دختر را احترام کنند، که او مانند خدیجه کبری است. یعنی همان گونه که فداکاری‌های خدیجه در پیشبرد اهداف پیامبر و اسلام بسیار ثمربخش بود، ایثار، صبر و استقامت زینب در راه خدا نیز در بقا و جاودانگی اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### با پیامبر خدا

بنابر اینکه ولادت زینب علیها السلام در سال ششم هجری باشد و تاریخ وفات پیامبر اکرم در سال یازدهم؛ زینب بیش از پنج سال با پیامبر نبوده است و این مدت زمان، کافی است که او از اصحاب پیامبر اسلام به شمار آید. بر این مبنای کسانی که شرح حال اصحاب پیامبر اسلام را نوشته اند، نام زینب را زینت‌بخش کتاب خود ساخته‌اند.

### در دامان عطوفت

این پنج سال فرصتی بود که زینب علیها السلام از تابش نور وجود پیامبر بهره گیرد و پیامبر رحمت، او را در دامان مهر و عطوفت خود نوازش کند و از جرعه‌های معرفت سیراب سازد و حدیث صبر و استقامت در دفتر وجودش بنگارد. چرا که پیامبر بر مصیبت‌ها و ناگواری‌های مسیر زندگی زینب به خوبی واقف بود و می‌دانست که تاب تحمل این زنج‌ها و حوادث ناگوار را تنها روحی بلند و قلبی چون کوه و دلی سرشار از عشق به خدا خواهد داشت. گویا مصیبت و سختی، با سرنوشت زینب عجین گشته و خداوند صبر و پایداری را در او جلوه‌گر ساخته است تا اسوه و الگویی برای همه پویندگان راه خدا باشد.

### رؤیای دردناک

زینب مسیر پرحادثه و دردناکی را که در پیش دارد، در همان زمان کودکی در آینه رؤیا می‌نگرد و برای جدش پیامبر اکرم بازگو می‌کند و پیامبر خدا حادثه‌ای را که در انتظار اوست تعبیر می‌کند تا او که دست پرورده علی و بزرگ شده دامان زهراست، خود را برای رویارویی با این حوادث مهیا سازد. این رؤیا را در تاریخ چنین می‌خوانیم: ارتحال پیامبر خدا نزدیک بود، زینب نزد پیامبر آمد و با زبان کودکانه به پیامبر چنین گفت: «ای رسول خدا! دیشب در خواب دیدم که باد سختی وزید که بر اثر آن دنیا در ظلمت فرو رفت و من از شدت آن باد به این سو و آن سو می‌افتادم؛ تا این‌که به درخت بزرگی پناه بردم، ولی باد آن را ریشه کن کرد و من به زمین افتادم. دوباره به شاخه دیگری از آن درخت پناه بردم که آن هم دوام نیاورد. برای سومین مرتبه به شاخه دیگری روی آوردم، آن شاخه نیز از شدت باد در هم شکست. در آن هنگام به دو شاخه به هم پیوسته دیگر پناه بردم که ناگاه آن دو شاخه نیز شکست و من از خواب بیدار شدم».

پیامبر با شنیدن خواب زینب، بسیار گریست و فرمود:

«درختی که اولین بار به آن پناه بردی جدّ توست که به زودی از دنیا می‌رود. و دو شاخه بعد مادر و پدر تو هستند که آن‌ها هم از دنیا می‌روند و آن دو شاخه به هم پیوسته دو برادرت حسن و حسین هستند که در مصیبت آنان دنیا تارک می‌گردد».

## اولین واقعه

چندی نگذشت که گوشه ای از خواب زینب به وقوع پیوست و سایه پرمهر و عطوفت پیامبر اکرم از سر زینب کبری و مسلمین رخت بریست و او اولین پناهش را از دست داد و این نخستین مصیبتی بود که در کودکی روح لطیف او را آزرده ساخت. و این تازه آغاز راه بود و او همچنان در انتظار حوادث تلخ و دردناکی است که در پیش رو دارد.

ولی این راست قامت همیشه تاریخ بشریت هرگز سر ذلت در برابر مصیبت ها و سختی‌های زندگی و تاریخ خم نخواهد کرد او با استواری زینده‌ای رسالت خویش را که حفظ جاودانگی اسلام است در میان طوفان حوادث به انجام خواهد رساند.

## با مادرش فاطمه

فاطمه بعد از پدر گرامی خویش چند ماهی بیش در این دنیا نماند. بنابراین زینب از محبت‌های مادری چون صدیقه کبری بیش از چند ماهی بهره نجست. این دوران کوتاه چند ساله، پر است از فراز و نشیبها و خاطره‌های تلخ و شیرینی که زینب را برای ادامه حرکت و مجاهدت در راه خدا و استقبال از مشکلات و مصائب زندگی آماده می ساخت. زینب مادرش فاطمه را بعد از رحلت رسول خدا خندان و متبسم نمی دید. فاطمه در غم از دست دادن پدری چون رسول خدا و حمایت‌های او چندان گریست که نام او را در شمار گریه کنندگان معروف تاریخ چون آدم، یعقوب، یوسف و امام سجاد آورده‌اند. زینب در تمامی این دوران با مادر در کنار او بود و صحنه‌های مصیبت‌بار رحلت پیامبر خدا و اندوه بیکران مادر و ظلم و جنایت دشمنان\* در حق اهل بیت پیامبر را نظاره می‌کرد و همه این ناملایمات بر قلب کوچکش فرود می‌آمد و او برای خدا صبر می‌کرد و پایداری در راه خدا را پیشه خود می‌ساخت، تا زمینه‌ای باشد برای تحمل مصیبت‌ها و رنج‌های بزرگتری که در انتظار او بود.

## دفاع از حق

زینب در مجلس سخنرانی مادرش فاطمه در مسجد رسول خدا در دفاع از حقوق اهل بیت و فدک حاضر بود و خطبه و سخنان مادرش را در آن مجلس به یاد داشت؛ به طوری که خود یکی از روایان آن خطبه به شمار می‌آید. او از مادرش آموخت که چگونه باید در مقابل دشمنان ایستادگی کرد و آنان را رسوا ساخت. او آماده می‌شد که با سخنان خود در بازار کوفه و کاخ ابن زیاد و یزید، ظلم و جنایت آنان را برملا سازد و از اسلام و ولایت دفاع کند.

## آخرین دیدار

سرانجام زمان آخرین دیدار و وداع با مادر فرا می‌رسد و تکفین مادر پایان می‌یابد. به دعوت پدر، فرزندان زهرا با مادر خویش وداع می‌کنند و لحظاتی مادر را در آغوش می‌گیرند، چنان که فرشتگان از این صحنه دلخراش می‌گیرند... بیاید گوشه ای از این ماجرای غم‌افزا را از زبان امیرالمؤمنین بشنویم: «زمانی که خواستم کفن زهرا را گره بزنم، به ام‌کلثوم، زینب، حسن و حسینم گفتم: بیاید از مادران توشه‌ای بگیرید که این آغاز جدایی است و دیدار بعدی در بهشت خواهد بود.

حسن و حسین به طرف مادر آمدند؛ در حالی که چنین می‌گفتند: اندوه و حسرتی که از فقدان جدّمان پیامبر و مادرمان فاطمه داریم هرگز خاموش نمی‌شود. ای مادر حسن! ای مادر حسین! هنگامی که جدّمان محمد مصطفی را دیدی سلام ما را به او برسان و بگو بعد از تو ما در دنیا یتیم شدیم.

علی فرمود:

به خدا سوگند مشاهده کردم که زهرا با ناله و اندوه با دو دست فرزندانش را گرفت و مدتی به سینه چسباند که ناگاه هاتفی از آسمان ندا داد که ای ابوالحسن آنان را از آغوش مادر برگیر که به خدا سوگند این دو فرزند، ملائکه آسمان را به گریه انداختند!...».

و بدین سان زینب مادری مهربان، مونس عطف و پناهی آرام‌بخش را در سنین کودکی از دست می‌دهد که غم هجران او بر قلب کوچکش سنگینی می‌کند. ولی او که مسئله آموز مکتب پیامبر و فاطمه و علی است لحظه‌ای و ذره ای در راه هدف خود تردید نمی‌کند و با استواری گام برمی‌دارد و رسالتش را به انجام می‌رساند.

## بعد از مادر

دیگر شمع وجود مادر روشنی بخش خانه علی نیست. لزوم نگهداری از فرزندان فاطمه ایجاب می‌کرد که شخصی عهده دار این مهم شود. فاطمه این امر مهم را در آخرین روزهای زندگی پیش بینی کرده بود و مادری مهربان برای فرزندانش و همسری برای علی در نظر گرفته و ازدواج با او را به علی توصیه نموده بود. این افتخار نصیب بانوی بزرگواری به نام «امامه» شد که به فرموده فاطمه برای فرزندانش همانند خود او بود.

زینب بعد از مادر در سایه تربیت‌های پرمهر پدری چون علی و در کنار برادرانی چون حسن و حسین رشد می‌یابد و از همان دوران کودکی مشکلات فراوان و فشارهای روحی بی‌شماری را تجربه کرده و در برابر آنها مقاومت می‌کند و بدین گونه دوران کودکی را پشت سر می‌گذارد. هر چند زینب کوچکتر از حسن و حسین است، ولی از آنجا که دختر فاطمه و دست پرورده اوست و عطر مهر مادری چون فاطمه از او تراوش می‌کند، علاقه و پیوند روحی و عاطفی‌ای که میان او دو برادرش وجود دارد، وصف ناشدنی است. و این ارتباط روحی تا پایان عمر استمرار می‌یابد و زینب لحظه‌ای نمی‌تواند دوری و اندوه این جگرگوشگان فاطمه را تاب بیاورد و چنانکه خواهیم دید تا آخرین لحظات، چون مادری مهربان به آنان عشق می‌ورزد و هر و محبت نثارشان می‌کند و چیزی نمی‌تواند مانع این پیوند و بستگی گردد.

## زندگی مشترک

اینک زینب به سال‌های تشکیل زندگی مشترک نزدیک شده است. او می‌داند که ازدواج برای هر زنی حق طبیعی و شرعی است و روی گردانی از این سنت، خارج

شدن از آئین پیامبر اسلام است.

ولی زینب با ازدواج که عمل به سنت پیامبر خداست، رسالت بزرگی را که بر دوش دارد فراموش نمی‌کند. او می‌داند که باید در تمام صحنه‌ها و لحظه‌ها در کنار برادرش باشد. او می‌داند که به ثمر نشستن قیام حسین و شهادت عزیزانش، نیازمند آزادگی در اسارت، صبر و پایداری، و پیام‌رسانی او به گوش تاریخ بشریت است.

از این رو زینب در قرارداد ازدواجش شرط همراهی با برادرش حسین را قید می‌کند تا از وظیفه مهم خود باز نماند. از شخصیتی متعهد به اسلام و دوستدار اهل‌بیت، چون عبدالله بن جعفر که به خواستگاری دختر علی آمده است، انتظاری جز پذیرش این شرط نیست. به هر صورت مراسم خواستگاری پایان می‌یابد و عبدالله بن جعفر به افتخار همسری زینب کبری نائل می‌گردد.

### همسر زینب

عبدالله از فرزندان جعفر است و جعفر، فرزند ابوطالب و برادر علی و از جانبازان جبهه موته و شهیدان بزرگ اسلام است. شخصیت جعفر بن ابیطالب را که معروف به جعفر طیار است، می‌توان از اظهار علاقه و سخنان پیامبر اکرم درباره او دریافت. هنگام فتح خیبر، زمانی که جعفر از حبشه مراجعت کرد پیامبر او را آغوش گرفت و میان دیدگانش را بوسید و فرمود: نمی‌دانم به خاطر کدام یک خوشحال‌تر باشم، به خاطر ورود جعفر یا فتح خیبر؟ و رسول خدا او را در جوار مسجد منزل دادند. زمانی که جعفر در جبهه موته جنگید و دو دستش قطع شد و حاضر نشد پرچم را بر زمین بیفکند، پیامبر خدا فرمودند: خداوند به جای دو دست دو بال به جعفر عنایت کرد که در بهشت با آنها پرواز کند و از همین روست که او به جعفر طیار معروف شد. عبدالله در حبشه متولد شد و این ولادت زمانی رخ داد، که جعفر به همراه همسرش و عده‌ای دیگر از مسلمانان بر اثر فشار دشمنان اسلام و به پیشنهاد پیامبر اکرم(ص) به حبشه هجرت کرده بود. عبدالله بعد از شهادت پدرش جعفر مورد محبت و علاقه پیامبر اکرم بود. در تاریخ آمده است: هنگامی که جعفر پدر عبدالله به شهادت رسید، پیامبر فرمود: فرزندان جعفر را نزد من بیاورید. حضرت آنان را در آغوش عطوفت خود گرفت، بوسید و چشم‌هایش پر از اشک شد. و این گونه از عبدالله که کودکی بیش نبود تفقد و دلجویی فرمود. بعد از پیامبر اکرم تاریخ شاهد رشادتها و فداکاریهای عبدالله در کنار امیرالمؤمنین(ع) بوده و او در جنگ صفین از شجاعان صحنه نبرد به شمار رفته است و جود و سخاوت او نیز در آن زمان زبانزد بوده است.

### در محیط خانه

بدون شک در دورانهای مهم تربیت انسان و شکل‌گیری شخصیت او دوران کودکی است. تأثیر پذیری انسان از محیط و اطرافیان خود در این دوره، به مراتب بیشتر و عمیقتر از دوره‌های دیگر زندگی است. اعمال، رفتار، برخوردها و به طور کلی شیوه معاشرت پدر و مادر در خانه و کیفیت ارتباط آنان با یکدیگر و دیگر افراد، در روح و خلق و خوی فرزند اثری مستقیم خواهد گذاشت، روح حساس و لطیف فرزند را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اصولاً پدر و مادر می‌توانند، زشتی و زیبایی رفتار و سلوک خود را در آینه شفاف و زلال کودک خود بنگرند و حرکات، روحیات و خصلت‌های کودکشان را نمونه‌ای از روحیات و صفات خود بدانند. به خاطر این روح‌الگو خواهی و تربیت‌پذیری، پیرامون تربیت کودکان و پرورش فکری، اعتقادی و اخلاقی آنان در روایات توصیه‌های فراوانی شده است. تأثیر این تربیتها، به قدری است که علی(ع) قلب کودک و مرکز دریافت‌های او را همانند زمین خالی و بدون کشتی می‌داند که هر بذری را پذیراست. بنابراین می‌توان شخصیت و آینده کودک را مرهون تربیتها و پرورشهای عملی پدر و مادر دانست که فرزند به صورت الگو از آنان کسب کرده است. اما زینب، در خانه‌ای تربیت و رشد یافت، که عالی‌ترین نمونه زندگی خانوادگی است و در طول تاریخ بشر خانواده‌ای به این بزرگی و عظمت نیامده است و نخواهد آمد. شخصیت زینب در خانه‌ای شکل گرفت که نور ایمان در آن می‌درخشید و سرشار از صفا و صمیمیت و آکنده از معنویت و عشق به خدا بود. خانه‌ای که پدری چون علی دارد و مادری چون فاطمه، پدر و مادر معصومی که تمایلات نفسانی و هوئی و هوس در آنان راه نداشت و انگیزه حرکتها و فعالیتهایشان فقط انجام وظیفه الهی بود. آنان جز به رضای خدا به چیزی دیگر نمی‌اندیشیدند و جز برای پیشرفت اسلام و نجات بشریت گام برنمی‌داشتند. زینب در این محیط و تحت تربیت چنین پدر و مادری رشد می‌یابد و در چنین مدرسه‌ای معارف الهی و آداب اسلامی را فرا می‌گیرد و به تربیت دینی و فضائل اخلاقی دست می‌یابد و به کمال می‌رسد. و بدین گونه مهم‌ترین و اساسی‌ترین کلاس آموزش خانه‌داری، شوهرداری، تربیت فرزند، اداره زندگی و به طور کلی آداب معاشرت زینب، دورانی بود که در کنار مادرش حضور داشت و از رفتار و شیوه زندگی او الگو می‌گرفت تا زمانی او نیز همچون مادرش - که زیباترین و خدایی‌ترین زندگی را گذراند - در خانه شوهر انجام وظیفه کند.

او شاهد بود که چگونه مادرش برای ایجاد کانونی آرام‌بخش و انباشته از صفا و صمیمیت و روح و معنویت تلاش می‌کرد. او این سخن پدرش را شنیده بود که می‌فرمود: وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم، تمام غم و غصه‌هایم برطرف می‌شد و او هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد. زینب نمونه باشکوه صمیمیت، همدلی و همراهی را در کانون پر مهر پدر و مادر خویش مشاهده کرده بود، و لذت آن را از یاد نمی‌برد. او شاهد تلاشهای مادرش در زینب بود و دستهای تاول زده مادر و زحمتهای خانه‌داری را دیده بود و پاداش کار در خانه را باور داشت. او تعاون و همکاری در خانه را از پدر و مادرش آموخته بود و می‌دید که پدر هیزم و آب‌خانه را تهیه می‌کرد و مادر آسیا می‌کرد، خمیر می‌ساخت و نان می‌پخت. زینب، مهر و محبت مادر را نسبت به فرزندان از یاد نمی‌برد و عطوفت‌های مادر از شیرین‌ترین خاطره‌های او بود. او سخنرانی مادرش در مسجد - در رفاع از کبان اسلام و ولایت - را فراموش نمی‌کرد و از آن درس دینداری و حراست از دستاوردهای جد بزرگوارش پیامبر اکرم را فرا می‌گرفت و حمایت از دین خدا را برای خود فرض و لازم می‌دانست.

و بالاخره شخصت والاّی چون زینب کبری که در کانون ولایت رشد یافته و در سایه این تربیتها بزرگ شده است، دریایی است از معرفت و فضیلت‌های انسانی و تجربه‌های اخلاقی و تربیتی که از پدر و مادرش فرا گرفته است. او اکنون به خانه شوهر می‌رود و کانون زندگی را تشکیل می‌دهد و به عنوان مربی بزرگ و نمونه‌ای در سنگر مقدس خانه انجام وظیفه می‌کند و برای اسلام فرزندان برومندی را تربیت می‌کند که نتایج درخشان آن را در آینده تاریخ زندگانی زینب ملاحظه خواهیم کرد.

## در مکتب پدر

بانوی بزرگ اسلام زینب کبری حدود سی و پنج سال داشت که پدرش علی به شهادت رسید. او بدون تردید از دوران حیات پدر بزرگوارش آگاهی‌ها و بهره‌های فکری و معنوی فراوانی گرفته است و خاطرات زیادی از دوران پدر دارد. خاطرات تلخ و شیرینی که هر کدام در شکل‌گیری شخصیت زینب و سازندگی او تأثیر عمیقی داشته است.

## صبر و بردباری

او روزها و سالهای مظلومیت پدر را خوب به یاد داشت و شاهد بود که بعد از رحلت پیامبر اسلام، ولایت پدرش را که بزرگترین شخصیت جهان اسلام بعد از پیامبر بود، نادیده گرفتند و بر جایگاهی که پیامبر بعد از خود برای علی(ع) تعیین کرده بود و کراراً آن را گوشزد می‌کرد و مسلمانان را به آن توصیه می‌فرمود عاصیانه تکیه زدند و حق او را ضایع ساختند. بر کرسی هوسها نشستند و خود را جانشین و خلیفه پیامبر خواندند. و امیرالمؤمنین که جز به حفظ اسلام و مصالح مسلمین نمی‌اندیشید همچنان صبر پیشه کرد و رضایت خدا را بر هر چیز مقدم داشت و بیست و پنج سال سکوت اختیار کرد.

زینب در این دوران، حوادث را به دقت پیگیری می‌کرد و بر بینش و آگاهیهای خود می‌افزود. هواپرستی و دنیا طلبی بسیاری را می‌دید، دوست و دشمن را به خوبی از یکدیگر تمیز می‌داد و شاهد کینه‌توزی‌های ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها بود. دشمنان نقابداری که در ظاهر، لباس اسلام بر تن کرده بودند و سنگ اسلام به سینه می‌زدند و در باطن و حقیقت برای نابودی آن نقشه می‌کشیدند و حقایق را وارونه جلوه می‌دادند. زینب، همه این دشمنی‌ها را می‌دید و عظمت صبر پدر را درمی‌یافت. هم او که فرمود:

«صبرت و فی العین قدی و فی الحلق شجاً» شکیبایی ورزیدم همچون کسی که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته است.

زینب از صبر او الهام می‌گرفت و درس فداکاری می‌آموخت. می‌آموخت که چگونه باید تمام مشکلات و رنجهای راه خدا را تحمل کرد، محرومیتها را پذیرا شد و مصالح فردی را فدای مصلحت اسلام کرد.

## عدالت گستری

دوران بیست و پنج سال مظلومیت و سکوت سپری می‌شود؛ مردم به خانه امیرالمؤمنین هجوم می‌آورند و علی(ع) که اندیشه‌ای جز حق در او راه ندارد برای رهایی بخشیدن مردم از ظلمها، بی‌عدالتی‌ها و انحرافات که بعد از پیامبر اکرم دامنگیر آنان شده بود، زمام حکومت را در دست می‌گیرد. پنج سال حکومت علی(ع) برای زینب بسیار آموزنده و الهام بخش بود. عدالت گستری در آن دوران چنان اوج داشت که بسیاری از کسان که به هوس متاع دنیا، ریاست، پست و مقام و ثروت اندوزی به سوی علی روی آورده بودند از دشمنان سرسخت و ستیزه جوی او شدند. آنان طواقت شنیدن سخنی چون: «به خدا قسم آنچه از عطایای عثمان، و آنچه بیهوده از بیت المال مسلمین به این و آن بخشیده، بیام به صاحبش برمی‌گردانم؛ گرچه زنانی را به آن کابین بسته یا کنیزانی را با آن خریده باشند.» را نداشتند.

آنان دیدند که حضرت در برابر درخواست برادرش عقیل که به خاطر فقر چیزی از گندهای بیت‌المال می‌طلبید، آهنگی گداخته به بدن او نزدیک کرد و در مقابل ناله برادرش عقیل، فرمود: «زنان در سوگ تو بگریند! از آهن تفتیده‌ای که انسانی آن را به صورت بازچه، سرخ کرده ناله می‌کند! اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضبش برافروخته است! تو از این می‌تالی و من از آتش سوزان نالان نشوم؟».

قضاوت حضرت درباره دخترش - که گردنبندی را از بیت‌المال به امانت گرفته بود - که «اگر این امانت را از بیت المال به صورت عاریه ضمانتی نگرفته بودی نخستین زن هاشمی بودی که دستت را به خاطر دزدی قطع می‌کردم» ریشه‌های طمع را در آنان می‌سوزاند.

## ظلم ستیزی

دوران حکومت علی(ع) سراسر مبارزه و جنگ با دشمنان عوام فریبی بود که ناآگاهان جامعه و دنیاطلبان را آلت دست قرار می‌دادند تا بهتر و بیش‌تر بتوانند به هوس‌ها و دنیاطلبی‌های خود دست یابند. علی و اسلام، دشمنان خطرناک و مکار و حیل‌گری چون معاویه را در برابر خود داشت؛ که از همه چیز حتی مقدسات مردم برای پیشبرد اهداف شوم خود استفاده می‌کردند. دشمنان نادان و کج فهمی چون خوارج که در پناه پوسته‌ای از دیانت با علی دشمنی می‌کردند و جمل سوارانی که عایشه همسر پیامبر را سپر خود ساخته بودند و ... و علی که برای عدالت‌گستری و ظلم ستیزی حکومت را در دست گرفته بود، جز مبارزه‌ای سخت، طولانی و طاقت‌فرسا راهی در پیش خود نمی‌یافت.

زینب حوادث دردناک بعد از پیامبر را مشاهده می‌کرد، از آن عبرت می‌گرفت و درس می‌آموخت و بر بینش اجتماعی، سیاسی و تاریخی خود می‌افزود و افزون بر این از شجاعت، زهد، عبادت و فضیلت‌های بی‌شمار پدرش الهام می‌گرفت. او که در مکتب چنین پدری درس آموخته بود، تمام آموخته‌های خود را در صحنه‌های بزرگی چون کربلا، کوفه، شام و... به نمایش گذارد، و با تدبیر و درایت، شجاعت و شهامت، صبر و استقامت و زهد و عبادت خود را ثابت کرد که دختر پدری است که تمامی عمر خود را در راه خدا و رضای او سپری کرده، با قدرت صبر پیشه ساخته، با شهامت عدالت گسترده، با شجاعت دشمن‌ستیزی کرده و بالاخره همه چیز را فدای محبوب خویش ساخته است.

## در سوگ پدر

سحرگاه نوزدهم رمضان سال 40 هجری صدایی آسمان و فضای شهر کوفه را پر کرد که خبر از شهادت امام عدالت و راستی، در محراب عبادت می‌داد. مردم و شیعیان کوفه سراسیمه خود را به امام خویش می‌رسانند تا از حال او جویا شوند. زینب علیها السلام، همچون دیگر فرزندان آن حضرت از اولین افرادی بود که خود را به بالین پدر رساند و فرق شکافته‌اش را نظاره کرد.

زینب بانویی است حدود سی و پنج ساله و سرشار از عواطف و احساسات. او تعلق خاطری بس عمیق با پدری دارد که سی سال در سایه محبت‌های او آرام گرفته است. او چگونه خود را به پدر رسانده است؟ چه سخنی به هنگام دیدن چهره خونین و سر شکافته پدر داشته است؟ پاسخ این پرسش‌ها به خوبی روشن نیست. ولی ندبه‌های جانسوز زینب و بیان درد جانگدازش بر بالین پدر که صدای مردم بیرون از اتاق را به ناله بلند کرد، بیانگر عمق مصیبتی است که بر جان زینب وارد شده است. حادثه‌ای که دل سنگ را آب می‌کند و دوستان حضرت را بیتاب، معلوم است با روح لطیف و دل پر مهر و عطوفت دختری چون زینب چه خواهد کرد.

شهادت امیرالمؤمنین و جدایی زینب از پدر بسیار سخت و گران است. او بعد از وفات جدش رسول خدا و شهادت مادرش فاطمه زهرا (س) دل به پدر بسته بود. سایه پر مهر پدر، آرام بخش روح و جان داغدیده او بود. اما اکنون باید از این کانون محبت دل برگردد و درد فراق پدر را بر دردهای دلش بیفزاید. و او که تربیت شده مکتب این چنین پدری است و جز به رضای خدا نمی‌اندیشد، جز صبر بر نمی‌گزیند.

دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام

بهترین راه برای ترسیم تابلویی روشن از اوضاع مردم در زمان امام مجتبی (ع)، بررسی تحلیلهایی است که علی (ع) در باره مردم کوفه دارد؛ زیرا زعامت همان مردم بعد از علی به عهده امام مجتبی واگذار شده است. مردمی که از نظر عقل و شعور - به تعبیر علی (ع) - همانند کودکان هستند و از نظر بی‌تعهدی و بی‌وفایی آنچنانند که علی (ع) آرزو می‌کند: «ای کاش آنها را ندیده بودم!» و یا خواهان این است که ده نفر از لشکریان خود را بدهد و یک نفر از شامیان را بگیرد. امام مجتبی با چنین مردمی و با چنان روحیه‌هایی سر و کار داشت و طبیعی است که کار کردن با این مردم و مبارزه با دشمن به وسیله این جمعیت، بی‌فایده است و بدانجا می‌انجامد که سجاده از زیر پای امام می‌کشند، به ایشان اهانت می‌کنند و حضرت را مجروح می‌سازند.

زینب در روزگار برادرش امام مجتبی همانند روزگار مظلومیت پدرش، شاهد بی‌وفایی مردم و توطئه‌های حساب شده دشمنان و تبلیغات گسترده و دقیق معاویه و در نهایت تنها ماندن و مظلومیت برادرش امام مجتبی است. او جامعه و زمان خود را به خوبی می‌شناسد و می‌داند که ایستادگی در برابر ظلم و قیام علیه ظالم علاوه بر رهبری انسانی کامل و عبیدی صالح به عنوان امام معصوم نیازمند امتی با وفا و گوش به فرمان است.

او به خوبی دریافت که مدعیان پیروی از اهل بیت در هنگام سختی و امتحان به سرعت رو به کاستی می‌گذارند و همه ارزش‌های دینی و معنوی را به دنیای فانی می‌فروشند و امام معصومی چون امام مجتبی را فدای آمال و آرزوهای شیطانی خود می‌کنند. زینب دوست و دشمن واقعی را می‌شناسد و جز تسلیم و انقیاد و آمادگی برای اجرای منویات امامش از خود هیچ اراده و خواستی ندارد. زینب در این مدت خود را در رنج‌هایی که امام مجتبی از مردم نابکار آن زمان می‌کشید، سهیم و شریک می‌دانست و شاهد خون جگر خوردن برادرش امام مجتبی (ع) بود. او شهادت مظلومانه برادر و اهانت به جنازه آن عزیز را به چشم خود دید و چه اشک‌های غم که از دیدگانش جاری گشت و چه داغ‌ها که بر دل سوخته اش نهاده شد. عظمت و بزرگی این مصیبت‌ها، دردها، رنج‌ها و غم‌ها را زینب در شب عاشورا بر زبان جاری ساخت. آن هنگام که از اشعاری که سیدالشهدا خواند، دریافت که مصیبت شهادت امام حسین و یارانش فرود آمده است؛ بانگ برداشت که «وای از این مصیبت؛ کاش مرگ زندگیم را نابود ساخته بود! امروز همانند روزی است که مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفتند...».

باری شعار زینب در تمام این مصائب، همان شعار سیدالشهداست که در اوج مصیبت‌های سهمگین کربلا زیر لب زمزمه کرد: «... صبرا علی قضائک، لاله سواک یا غیاث المستغیثین». «خداوند! در برابر قضا و قدر تو شکیبایم. جز تو معبودی نیست ای فریادرس دادخواهان».